

حقوق مالکیت عامل کلیدی توسعه اقتصادی

محمدقلی یوسفی*

چکیده:

در این مقاله، پس از تعریف و تبیین حقوق مالکیت اهمیت آن به عنوان عامل کلیدی توسعه اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و توضیح داده می‌شود که حقوق مالکیت نه تنها باید با مسئولیت و وظیفه شناسی همراه باشد بلکه در جامعه محترم شمره شده و اجرای آن با کمترین هزینه توسط یک دولت دموکراتیک تضمین گردد.

مقدمه:

اگر چه ممکن است در مورد تعریف حقوق مالکیت بین صاحب نظران اتفاق نظری وجود نداشته باشد^۱، اما در بیشتر کتاب‌های درسی اقتصاد گفته می‌شود که حقوق مالکیت پایه و اساس اقتصاد آزاد و مبادلات بازاری است و همه صاحب نظران در مورد اهمیت کلیدی آن در فرایند توسعه اقتصادی تأکید می‌نمایند (ترگارتن و ریتنبرگ^۲، ۱۳۳:۲۰۰۰). در این مقاله پس از بیان اهمیت حقوق مالکیت به مسئله مشروعیت آن می‌پردازد و سپس تحلیل مالکیت فردی و اجتماعی در قسمت بعدی ارائه می‌گردد و رژیم‌های حقوقی مالکیت به بحث گذاشته می‌شود. در نهایت در قسمت پایانی مقاله نقش دولت در تعیین و اجرای حقوق مالکیت مورد تأکید قرار می‌گیرد.

اهمیت حقوق مالکیت

حقوق مالکیت سنگ بنای اقتصاد آزاد است. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که

*عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

کشورهایی که حقوق مالکیت را تعریف و اجرا نموده‌اند به بالاترین سطح رفاه و آزاد دست یافته‌اند و کشورهایی که نسبت به برقراری حقوق مالکیت بی‌توجهی کرده‌اند در حقیقت رفاه و پیشرفت خود را پایان داده‌اند و خود را در معرض خطر رکود و افول اقتصادی گرفتار کرده‌اند (فولر^۳، XIV:۲۰۰۱). بر طبق آخرین گزارش مربوط به شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت کشورهایی که در چارک بالای مربوط به رعایت حقوق مالکیت قرار دارند دارای تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای بیشتر از هشت برابر کشورهای هستند که در چارک آخر از نظر رعایت حقوق مالکیت قرار دارند.^۴

جدول ۱ اهمیت حقوق مالکیت را در ارتقاء رفاه و توسعه کشورها نشان می‌دهد همان‌گونه که دیده می‌شود شاخص‌های مهم حقوق مالکیت که شامل عناوینی نظیر فضای حقوقی و قضایی (LP) حقوق مالکیت فیزیکی (PPR) و حقوق مالکیت دارایی فکری می‌باشند در کشورهای توسعه یافته بسیار بالاست و کشورهایی که بالاترین رتبه حقوق مالکیت را دارند از بالاترین رتبه مربوط به ضریب کیفیت زندگی و تولید ناخالص داخلی سرانه برخوردارند. رتبه حقوق مالکیت، کیفیت زندگی و تولید ناخالص داخلی سرانه به ترتیب در کشور نروژ (۱، ۳ و ۳)، دانمارک (۳، ۹ و ۱۰)، هلند (۲، ۱۶ و ۱۵)، سوئد (۳، ۵ و ۱۹)، انگلیس (۶، ۲۹ و ۱۳)، آلمان (۷، ۲۶ و ۲۱) و اتریش (۱۰، ۲۰ و ۱۲) در بالاترین رتبه در حالی که این شاخص‌ها در کشورهای بنگلادش (۶۹، ۷۷ و ۱۰۵)، بولیوی (۶۸، ۸۲ و ۹۴)، اتیوپی (۶۶)، نیکاراگوئه (۶۵، ۷۶ و ۹۹)، ونزوئلا (۶۵، ۵۹ و ۷۹)، روسیه (۶۳، ۱۰۵ و ۵۵)، اکوادور (۵۹، ۵۲ و ۸۶)، پاکستان (۵۹، ۹۳ و ۱۰۱)، مصر (۵۱، ۸۰ و ۸۸)، پاراگوئه (۶۵، ۷۴ و ۹۵)، گواتمالا (۵۹، ۹۰ و ۸۵) و ایران (۵۱، ۸۸ و ۶۵) در پایین سطح قرار داشته‌اند.

لازم به ذکر است که در شاخص حقوق مالکیت تعداد ۷۰ کشور و در مورد شاخص‌های دیگر در ۱۱۱ کشور مقایسه صورت گرفته است. شاخص مربوط به حقوق مالکیت ایران در دسترس نبوده اما در حقیقت مقایسه و به صورت تقریب از شاخص ساختار حقوقی و امنیت حقوق مالکیت به جای حقوق مالکیت استفاده شده است.

در کشورهای توسعه یافته مالکیت تضمین شده است در حالی که در اکثر کشورهای توسعه نیافته چنین تضمینی وجود ندارد (دسوتو، ۱۹۸۹). سیستم حقوق مالکیت امن و مطمئن مزایای زیادی دارد:

اول، حقوق رسمی مالکیت خصوصی تا حد زیادی از طریق کاهش هزینه مبادله اندازه بازار را گسترش می‌دهد.

دوم، بدون حقوق مالکیت امن و مشخص مالکین کسب و کار که دارایی آنها رسمی نیست تنها می‌توانند رابطه تجاری ویژه با کسانی داشته باشند که آنها را می‌شناسند و یا به آنها اعتماد دارند در حالی که سیستم مالکیت رسمی موجب می‌شود که مردم یک کشور به یک شبکه بزرگتر افراد قابل شناسایی و آژانس‌های اقتصادی فعال و حساب پس‌ده تبدیل گردند. سوم، کارآفرینان می‌توانند دارایی‌هایی مثل خانه یا زمین خود را برای اخذ وام و اعتبار در گرو وام یا در رهن بانک بگذارند یا از آنها در جهت تضمین یک قرارداد استفاده نمایند. برای مثال، یک مطالعه نشان می‌دهد که کشاورزان تایلندی پس از اخذ سند مالکیت بر زمین خود توانستند بین ۵۰ تا ۵۰۰ درصد بیشتر وام و اعتبار دریافت نمایند (زالم^۵، ۲۰۰۶:۴۸).

چهارم، صاحبان امن مالکیت بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و سرمایه‌گذاری آنها محدود به بازار داخلی نمی‌شود بلکه می‌توانند در خارج نیز سرمایه‌گذاری نمایند. در کشور تایلند کشاورزان توانستند با سرمایه‌گذاری بیشتر میزان تولید خود را افزایش دهند به طوری که سطح تولید آنها نسبت به کشاورزان بی‌سند بین ۱۴ تا ۲۵ درصد بیشتر گردید (همان: ۴۹). تجربه کشورهای برزیل، اندونزی، تایلند و فیلیپین نشان می‌دهد که وقتی که روستائیان صاحب سند شدند ارزش دارایی آنها بین ۴۳ و ۸۱ درصد افزایش یافت. در کشورهای چین و هند پس از تضمین حقوق استفاده از زمین در کشاورزی رشد اقتصادی بالایی را تجربه کردند (همان: ۴۹). داشتن سند مالکیت موجب افزایش ارزش دارایی‌ها، انجام سرمایه‌گذاری ارتقاء و بهره‌وری می‌شود^۶.

پیدایش حقوق مالکیت

حقوق مالکیت فردی، با رام کردن حیوانات، شکار آنها و جمع‌آوری میوه درختان حدود ۱۱ هزار سال قبل اتفاق افتاد^۷ اگرچه حقوق مالکیت خانوادگی قبل از آن نیز وجود داشته است. در حقیقت انسان‌ها در این رابطه تنها نبودند و خیلی از انواع و گونه‌های جانداران نظیر عنکبوت‌ها و میمون‌ها و پرندگان و سایر حیوانات به مالکیت هم‌نوعان خود در مورد محل و مکان و اشیاء آنها احترام قائل بودند.^۸ باستان شناسان بر این

عقیده‌اند که کشاورزی قبل از ظهور حقوق مالکیت فردی وجود نداشت زیرا کشاورزی موفق مستلزم وجود چنین حقوقی بود. جایی که این حقوق برقرار نبود کشاورزی نیز شکوفا نگردید. (برینوود و ویلی^۹، ۳۴۳:۱۹۶۲)

در کشورهای توسعه یافته حقوق مالکیت به صورت انفرادی تعریف شده و در صورت نقض به صورت قانونی جلوی آن گرفته می‌شود. در این کشورها حق مالکیت یک دارایی به صورت خودکار حق استفاده بهره‌برداری، اجاره دادن، فروختن و یا محروم کردن دیگران از بهره‌گیری از آن و یا جلوگیری از خسارت به آنها را توسط دیگران می‌دهد (هاج^{۱۰}، ۳۲:۱۹۹۵). اما در کشورهای در حال توسعه مالکیت اغلب اشتراکی و در بیشتر موارد سیستم حقوقی و قضائی ضعیف و ناکارآمد است و اجرای حقوق مالکیت دشوار است (الیس^{۱۱}، ۲۴۹:۱۹۹۳).

دو توجیه درباره مالکیت اصلی یا موطن معمولاً ارائه می‌گردد: تلاش و کمیابی. جان لاک بر تلاش تأکید دارد وقتی که منشأ مالکیت را ترکیب کردن و یا «آمیختگی کار» با طبیعت مطرح می‌کند یا مواظبت و مراقبت، پاکسازی و نگهداری از یک زمین بکر را مطرح می‌کند. او می‌نویسد؛ وقتی که یک شخص نیروی کار خود را با طبیعت درهم می‌آمیزد او مالکیت آن بخش از طبیعت را که بر روی آن کار کرده است به دست می‌آورد با این شرط که می‌بایستی به حد کافی و به همان خوبی برای سایرین به صورت مشترک باقی بگذارد.^{۱۲}

بنجامین تاکر^{۱۳} بر هدف دارائی تأکید می‌نماید و معتقد است که هدف از داشتن و دارایی به خاطر مشکل کمیابی است به نظر او تنها وقتی که اقلامی از منابع و کالاها نسبت به خواسته مردم کمیاب باشند، دارایی محسوب می‌گردند.^{۱۴} برای مثال، شکارچیان زمین را دارایی فرض نمی‌کردند چون هیچ‌گونه کمبودی نبود، اما جوامع کشاورزی بعدها زمین قابل کشت را دارایی تلقی می‌کردند زیرا کمیاب گردید. برای اینکه هر چیزی وقتی که از نظر اقتصادی کمیاب گردید صاحب دارایی سعی در مالکیت انحصاری آن را می‌نماید یعنی مانع استفاده دیگران از آن می‌شود (هاجینز و دیگران^{۱۵}، ۳۳:۲۰۰۷).

حقوق مالکیت و مشروعیت آن

پیرو پرودون مالکیت بر منابع طبیعی را نامشروع می‌داند و معتقد است کنترل‌کننده

منابع طبیعی از نظر اخلاقی هیچ حقی در اخذ پول از سایر افرادی که از آن منابع استفاده می‌کنند ندارد زیرا در خلق آن زحمت نکشیده و نمی‌توانند مالک آن باشند. لذا به نظر او هر ثروتی که بدون کار به دست آید از کسانی که در خلق آن زحمت کشیده‌اند دزدی شده است.^{۱۶}

انگلس و مارکس در مانیفست کمونیست، مالکیت خصوصی را منحصراً محصول سیستم سرمایه‌داری دانسته و آن را تقبیح می‌کردند. آنها مدعی بودند که تئوری کمونیست‌ها در یک جمله خلاصه می‌شود و آن حذف «مالکیت خصوصی» بود. اما نبودن انگیزه در مالکیت عمومی ناچاراً دولت روسیه را وادار به انجام اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ نمود و خیلی از کشورها اقدام به انتقال شرکت‌ها از مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی نمودند تا کارایی آنها را بالا ببرند.^{۱۷} اما منظور از مالکیت چیست و چگونه مشروعیت می‌یابد در زیر به تشریح نظریات مختلف در این مورد می‌پردازیم.

مشروعیت حقوق مالکیت

راتبارد همانند لاک هرگونه تملک و تصاحب دارائی را که با زور همراه نباشد و یا از طریق کارکردن به دست آید مشروع می‌دانند و برای تشریح نظریات خود در این مورد می‌نویسد که اگر راهزنان وارد یک روستا شده و آن را به تصرف خود درآورند آنها مطمئناً همانند مالکان رفتار می‌کنند اما تصرف زوری نمی‌تواند به دارایی آنها مشروعیت بخشد. لذا گفته می‌شود که روستا تصرف شده و مصادره گردیده است یا به عبارت دیگر از مالکان مشروع آن دزدیده شده است که همانا روستائیان هستند، اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا روستائیان واقعاً خود مالکین مشروع هستند؟ بدون توجه به موقعیت فعلی آنها دو مسئله حیاتی دیگر مطرح می‌شود. یکی اینکه، معلوم نیست که روستائیان چگونه مالکین مشروع روستا شده‌اند و دیگر اینکه آیا افراد می‌توانند به صورت انفرادی و یا دسته‌جمعی مالکین مشروع گردند؟

راتبارد با عاریه گرفتن نظریه مالکیت مشروع جان لاک می‌نویسد: «مالکیت هنگامی مشروعیت می‌یابد که یک فرد کارش را با آن ترکیب کند.» (لاک^{۱۸}، ۳۳: ۱۹۴۸) یعنی زمین بی‌مالک هنگامی دارایی یک فرد محسوب می‌شود که او روی آن کار کند مثل کشاورزی که صحرا و زمین را پاک کرده و یا هر کس که خانه‌ای را بر روی زمین بی‌صاحب

بسازد. این موطن اولیه، اولین روش مشروع جهت تحقیق در مورد مالکیت است. سایر موارد از طریق مبادله داوطلبانه با دارندگان مالکیت مشروع صورت می‌گیرد. اما موضوعی که در آن راتبارد با تئوری موطن اولیه جان لاک تفاوت نظر دارد این «شرط لاک» است که حقوق مالکیت موطن‌گزین اولیه را مشروط به آن تصرفاتی می‌نماید که «به حد کافی و به همان خوبی» برای دیگران باقی بگذارد (لاک، ۸۰-۷۸: ۲۰۰۰).

راتبارد این شرط لاک را یک «مصیبت شرط» می‌نامد و توضیح می‌دهد که از نظر لغوی این شرط گسترش مالکیت‌های خصوصی را اجازه نمی‌دهد و توسعه آن را غیرممکن می‌سازد و به این مسئله اهمیت نمی‌دهد که چقدر و به چه میزان کم یک موطن‌گزین اولیه می‌تواند بردارد تا «به حد کافی و به همان خوبی» برای دیگران باقی بگذارد.

نکته دیگر مربوط به قانون مشترکات است مبنی بر اینکه «هر صاحب‌خانه‌ای مالک تمام فضای هوایی بالای خانه به صورت نامحدود تا آسمان‌ها و در زیر آن تا اعماق زمین است.»^{۱۹} اما این سؤال مطرح می‌شود که اگر کسی در یک منطقه موطن‌گزین و از خاک آن استفاده نماید با کدام منطق او همچنین می‌تواند مالک تمام فضای بالای خانه خود تا آسمان‌ها و یا در زیر زمین تا اعماق آن شود؟ اگر این نحوه تحلیل را نپذیریم سؤال دیگر مطرح می‌شود و آن به این مسئله مربوط می‌شود که اگر دارایی زمین نمی‌تواند به صورت مشروع به بالا و پائین امتداد یابد در آن صورت دارایی خصوصی چگونه می‌تواند توسعه یابد؟ اما قبل از اینکه به این سؤالات پاسخ داده شود لازم است مسئله مهم‌تر و فوری‌تر جواب داده شود و آن اندازه حوزه و زمینی است که یک فرد می‌تواند آن را به عنوان موطن خود اختیار کند یا به اصطلاح در آن موطن‌گزیند و آن را به تملک خود در آورد. آیا یک شخص می‌تواند به دلخواه خود تمام زمین‌های بی‌صاحب را حصار بکشد و ادعا کند که این‌ها دارایی جدید او است؟ پاسخ به این سؤالات به وسیله چیزی داده می‌شود که راتبارد آن را «واحد تکنولوژی» می‌نامد.

اما واحد تکنولوژی چیست؟ واحد تکنولوژی آن حداقل مقدار لازم (در هر بعد مناسبی) جهت استفاده از دارایی است «به مقدار کافی از آن به نحوی که در برگیرنده تمام متعلقات آن باشد». این واحد بستگی به نوع استفاده مالک و ویژگی آن منابع دارد. اندازه آن واحد تکنولوژی با توجه به نوع کالا یا منابع مورد نظر می‌یابد توسط قضات، هیئت منصفه یا دیوان عالی که در این زمینه خبره هستند تعیین گردد.

اجازه دهید موضوع را به شکل دیگری مطرح کنیم: اگر علائم و امواج رادیویی یک شخص بدون اجازه وارد خانه شخص دیگر شود آیا او به دارایی آن شخص تعدی و تجاوز نکرده است؟

راتبارد می‌نویسد: «مالکیت یک مفهوم رفتارشناسی است و در رابطه با عمل فرد و نه خود چیزها معنی می‌دهد.» به عبارت دیگر این شیء فیزیکی نیست و تعریف فضایی مشخصی ندارد حق مالکیت در خود چیزها نیست بلکه در حق انحصاری استفاده از منابع کمیاب است یعنی ادعا در مورد وسیله و عمل انسان است. اما بین حق مالکیت به یک شیء و یا حق و اختیار انحصاری استفاده از آن فروش و دادن آن به فرد دیگری تفاوتی وجود ندارد. این مسئله در مورد منابع مشترک نظیر آب و هوا، ماهی‌ها در دریا شکار، نفت، برق، امواج رادیویی فرق می‌کند در اینجا مجبور هستیم به صورت شیء به مالکیت نگاه کنیم و اولویت در استفاده را مد نظر قرار دهیم. برای مشخص کردن اینکه واحد تکنولوژی راتبارد از مفهوم فیزیکی مالکیت دارایی‌ها متفاوت است ذکر مصادیق آن در زیر می‌پردازیم^{۲۰}: امواج رادیویی که از مرزهای زمین و یا ساختمان من می‌گذرد و یا عبور هواپیماهایی از بالای ساختمان من تجاوز به حریم خصوصی من محسوب نمی‌شود مگر اینکه این اقدامات استفاده من از زمین یا ساختمانم را متأثر سازند.

- اگر همسایه من یک کارخانه بر روی زمین خود بسازد، هرگونه آلودگی سروصدا ارتعاشات و لرزش‌ها و غیره که استفاده من از دارایی‌ام را متأثر سازد به عنوان تعدی و تجاوز به حساب می‌آید و او باید کارش را خاتمه دهد و یا اینکه آن‌گونه که من می‌خواهم به بنده غرامت بپردازد اما تجاوز بر دارایی تنها فیزیکی نیست بلکه اگر کاسبی من بستگی به باد و نور آفتاب داشته باشد. هرگونه ایجاد مانع جدید توسط همسایه به عنوان تجاوز به دارایی من محسوب می‌گردد.

- اگر همسایه زیرزمین را برای پیدا کردن نفت حفاری نماید و در حیاط پشت خود یک حوضچه نفتی پیدا کند که تا زیرزمین ادامه یابد تا جایی که حفاری او مانع استفاده من از دارایی‌ام نشود و یا در آن اختلالی ایجاد نکند. من هیچ‌گونه ادعایی بر آن نفت ندارم اگر من یک شیر و لوله به آن ذخیره نفتی وصل کنم در آن صورت من به دارایی او تجاوز کرده‌ام. به همین ترتیب من می‌توانم در زیرزمین همسایه‌های مجاور حفاری کنم اگر به نفتی برسیم آن دارایی من محسوب می‌شود حتی وقتی که لوله‌ها از زیرزمین آنها عبور می‌کند.

اومبک^{۲۱} در مورد راه‌های مختلف ایجاد مالکیت ارزیابی خود را چنین بیان می‌نماید: «برای مثال یک شخص ممکن است صرفاً به خاطر اینکه او تنها کسی است که می‌تواند از درخت بالا رود، در چیدن میوه‌ی درخت نارگیل حق و حقوقی به دست می‌آورد. به همین ترتیب یک فرد ممکن است صرفاً به خاطر اینکه او تنها کسی است که می‌داند در کجا ماهی یافت و به آسانی صید می‌شود حق ماهیگیری را به دست آورد.... اما حتی در این موارد نیز ممکن است آن افراد از حقوقشان محروم گردند مثلاً اگر کس دیگری که از درخت بالا نمی‌رود یا نمی‌تواند بالا رود و یا کارش قطع درخت است او می‌تواند با قطع آن درخت فرد نارگیل چین را از میوه‌ها و حق او بر آنها محروم سازد و یا در مورد دیگر یک فرد می‌تواند با تعقیب فرد ماهیگیر آشنا به منطقه از محل و مکان ماهیگیری مطلع گردد.... به عبارت دیگر حقوق مالکیت بر دارایی تنها تا هنگامی وجود دارد که دیگران با آن موافق باشند و به آنها احترام بگذارند یا یک مالک قادر است به زور مانع سایر افرادی شود که با او موافق نیستند.»

بنابراین توان تکنولوژیکی و یا توانایی فیزیکی یک فرد برای بالا رفتن از یک درخت و چیدن میوه آن و یا داشتن اطلاع و آگاهی یک فرد ماهیگیر از منطقه نمی‌تواند مبنای حقوقی برای اعمال حقوق مالکیت آنها باشد و آنچه نشان می‌دهد تنها این است که آنها توان و اطلاعات نامتقارنی دارند اما این امتیازها برای صاحبان آنها حق ایجاد نمی‌کند. اگر شخصی درختی را که نارگیل چین از آن میوه می‌چیند قطع نماید فرد نارگیل چین مالکیت خود را از دست می‌دهد و یا اگر کسی ماهیگیر مطلع را تعقیب نماید و از مکان و حوضچه صید ماهی آشنا شود، می‌تواند از آن حوضچه استفاده نماید به عبارت دیگر، حقوق مالکیت بر دارایی تنها تا هنگامی وجود دارد که دیگران با آن موافق باشند و به آنها احترام بگذارند.

حقوق مالکیت تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که شامل آداب، و سنن و فرهنگ است. آنچه در حقوق مالکیت مهم است امکان اجرایی شدن آن است (کول^{۲۲}، ۱۰:۲۰۰۱). اما حق باید با مسئولیت همراه باشد. در عین حال، اگر کسی قانوناً حق مالکیت داشته باشد اما عملاً کنترل منابع را نداشته باشد و یا نتواند اعمال مالکیت نماید در این مورد نیز حقوق مالکیت مفهوم خود را از دست می‌دهد (میگل من^{۲۳}، ۱۲۱۴:۱۹۶۷). در مثال راتبارد اولین استفاده‌کننده حق ندارد که محیط زیست را آلوده یا برای کشاورز مشکل ایجاد کند زیرا با این

کار از وظیفه‌اش تخطی کرده است. اما از آنجائی که هیچ حقی برای آلوده کردن محیط زیست یا آسیب‌رسانی به دیگران وجود ندارد، تلاش دولت جهت جلوگیری از چنین اقداماتی موجب سلب آزادی یا محرومیت طرف مقابل نمی‌گردد. (هافلده، ۲۴، ۳۰: ۱۹۱۳)

مالکیت فردی و مالکیت اجتماعی

مالکیت فردی یا مالکیت خصوصی بنیان اقتصاد آزاد است و حقوق مالکیت فردی عامل کلیدی شکوفایی اقتصاد آزاد است. حقوق مالکیت شامل تصرف و بهره‌برداری از دارایی فردی است که شامل مالکیت بر جسم و روح و روان خود و دارایی‌های فیزیکی او است. انسان نه تنها مالک استفاده از آنهاست بلکه اختیار مبادله و اهداء آنها را به غیر نیز دارد. عارضه رقابت و جنگ در جهت تصاحب منابع ارزشمند در نبودن تعریف درست و صحیح و اجرای حقوق مالکیت را «تراژدی مشترکات» می‌گویند (هاردین، ۲۵، ۱۹۶۸). این عبارت برای موقعی بیان می‌شود که انگیزه استفاده بی‌رویه از چمنزاری می‌رود که برای همه باز و در دسترس همه است یعنی مردم حمله می‌کنند تا قبل از دیگران از آن استفاده کنند (ایجرتسون، ۲۶، ۲۰۰۳). گفته می‌شود که یکی از دلایل اصلی انقراض زود هنگام نژادهای مختلف جانوری ناشی از شکار بی‌رویه تاریخی آنها بوده است (پال‌مارتین، ۲۷، ۱۹۸۴). کسانی که به صورت بی‌رویه در دریاها صید می‌کنند یا محیط زیست را آلوده می‌کنند در حقیقت به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند که کنترل آنها امروزه از طریق ماهواره عملی شده است (اندرسون و هیل، ۲۸، ۲۰۰۰).

مهمترین واکنش به تراژدی مشترکات اگرچه نه ضرورتاً مؤثرترین یا از نظر تاریخی عادی‌ترین آنها، همان کنترل دولتی است^{۲۹}. برای مثال در کشور ماریلند دولت جهت جلوگیری از صید بی‌رویه صدف‌های خوراکی، صید آنها را کنترل نموده است در آن کشور دولت، فصل صید، اندازه و میزان صید را کنترل نموده است (دی‌آلسی، ۳، ۱۹۷۵). کنترل دولتی مشترکات از این لحاظ حائز اهمیت است که اعمال حقوق مالکیت خصوصی بر روی حیوانات وحشی و منابع طبیعی پرهزینه است (لوئیک، ۳۱، ۲۰۰۳).

اعمال حقوق مالکیت از این نظر حائز اهمیت است که افراد از عوامل خارجی (تراژدی مشترکات) متأثر می‌گردند. افراد سعی دارند که منافع را درونی سازند به عبارت دیگر اگر بازده از ممنوعیت ورود نسبت به هزینه آن بیشتر باشد افراد و گروه‌ها سعی در تعریف و

اجرای حقوق مالکیت را دارند (دمسترز^{۳۲}، ۱۹۶۷:۳۳۴). تأکید بر مالکیت فردی به خاطر اجتناب از "تراژدی مشترکات" صورت می‌گیرد. در نبودن مالکیت خصوصی تنها قدرت قهری دولت است که می‌تواند مانع این تراژدی شود که قهری دولتی مشکلات خاص خود را دارد (مدیسون^{۳۳}، ۱۹۷۲) و نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که تنها راه جلوگیری از اضمحلال گسترده منابع این است که همه چیز را باید به مالکیت خصوصی درآورد.

البته باید بین رژیم مالکیت اشتراکی با دسترسی آزاد منابع تفاوت قائل شد. اگرچه اغلب در ادبیات اشتباهاً این دو مترادف فرض می‌شوند به نظر ترنر^{۳۴} رژیم مالکیت اشتراکی یا مشترک بیشتر به رژیم مالکیت خصوصی شباهت دارد و ازدست‌رسی آزاد به منابع بسیار متفاوت است زیرا مدیریت اشتراکی منابع بر آن دلالت می‌کند که حقوق استفاده از آن برای دیگران ممنوع است و بروملی^{۳۵} به این نکته اشاره می‌کند که رژیم مالکیت اشتراکی بیشتر مشابه دارایی خصوصی گروهی است زیرا سایرین از استفاده و تصمیم‌گیری در مورد آن منع می‌شوند. البته بعضی از منابع دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را برای شیوه مالکیت خصوصی نامناسب می‌نماید. برای مثال، لایه ازون منابع آبی و هوایی و غیره این منابع را اغلب منابع مشترک می‌گویند که اعمال حقوق مالکیت فردی بر

جدول ۲ - رژیم‌های حقوق مالکیت

نوع رژیم مالکیت	مالک	حقوق مالکیت	وظایف مالک
مالکیت خصوصی	فرد	کنترل، نگهداری و استفاده از آن به نحوی که از نظر اجتماعی قابل قبول باشد	اجتناب از استفاده‌هایی که از نظر اجتماعی غیرقابل قبولند.
مالکیت مشترک	جمعی	منع کردن غیرمالکان از استفاده از آن	حفظ و نگهداری از آنها و محدود کردن استفاده از آن
مالکیت دولتی	شهروندان	قوانین تعیین شده	تأمین اهداف اجتماعی
دست‌رسی آزاد یا سرزمین بی‌مالک	هیچ‌کس	تصرف	هیچ

منبع: (۱۹۹۵) Hanna and Munasinghe به نقل از (۲۰۰۳) Swaney

آنها دشوار و یا بسیار پر هزینه است و هدف وظیفه و مسئولیت مالک متفاوت است. جدول ۲ انواع رژیم‌های حقوق مالکیت را نشان می‌دهد:

خیلی از اقتصاددانان داستان توسعه حقوق مالکیت دمسترز را راضی‌کننده می‌دانند. این داستان نشان می‌دهد چگونه یک اقتصاد رشد یابنده از آنارشی بدون مالکیت به یک

نظم کارآمد مالکیت خصوصی می‌رسد. بحث این است که کسانی که از برقراری حقوق مالکیت خصوصی نفع می‌برند این کار را می‌کنند. یعنی حقوق مالکیت توسعه می‌یابد تا مزایای بیرونی را درونی سازد (دمستز، ۳۵: ۱۹۶۷). داستان دمستز چهار مسئله را مطرح می‌کند، اول اینکه حقوق مالکیت خصوصی صرفاً در «خلاء» توسعه نمی‌یابد. آنها همیشه به وسیله یک دولت اجرا می‌شود. برقراری حقوق مالکیت ارزان نیست و یا یک کار مجانی و بدون هزینه نیست (رانگ، ۳۶، ۱۹۹۲).

در جوامع سرمایه‌داری بخش قابل توجهی از بودجه دولت صرف برقراری و حفاظت و اجرای حقوق مالکیت و حل اختلاف هزینه می‌شود. دوم، دمستز مالکیت مشترک را با سرزمین بی‌مالک یکی می‌گیرد و تفاوتی قائل نمی‌شود و سوم، تحولات تاریخی را نادیده می‌گیرد. دارایی‌های با مالکیت مشترک طی قرن‌ها پابرجا باقی مانده است.

چهارم، اگر چنین باشد که بنگاه‌ها مزایا را تنها زمانی درونی می‌سازند که اقتصادی باشد. در آن صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا آنها هزینه‌ها را بیرونی نمی‌کنند وقتی که به نفع آنها باشد؟ یعنی با انتقال هزینه به دیگران یا به جامعه از طریق بیرونی کردن هزینه یا از طریق انتقال هزینه (کاپ، ۳۷، ۱۹۵۰).

برای جلوگیری از تجاوز به حقوق افراد و جامعه دولت مداخله می‌نماید اما مشکلی که در این رابطه ایجاد می‌شود تسلط گروه‌های منفعت طلب و رانت جو بر ماشین دولتی است که به جای استحکام حقوق فردی آن را نقض کرده‌اند و به نام جامعه سعی در استیلای قدرت خود بر جامعه دارند. راتبارد می‌نویسد (رتبارت، ۳۸، ۳۷: ۲۰۰۲):

«هیچ نهاد حقوقی به نام «جامعه» وجود ندارد. تنها افراد مرتبط با هم وجود دارد. اینکه بگوئیم جامعه باید زمین داشته باشد یا سایر دارائی‌ها را به صورت مشترک در عمل چنین معنی می‌دهد که یک گروه از الیگارشی‌ها در عمل بروکرات‌های دولتی مالکیت آن را در اختیار می‌گیرند و به هزینه دیگران آن را تصرف و موجب سلب مالکیت از کسانی می‌شوند که در ابتدا این محصول را ایجاد کرده و یا در آن موطن گزیده‌اند.»

لذا حقوق مالکیت باید از منظر فرد مورد بررسی قرار گیرد و تأکید بر هزینه اجتماعی کافی نیست. به نظر راتبارد هیچگونه «هزینه تجمعی» وجود ندارد که جامعه باید تقبل کند، تنها هزینه برای افراد است. شما نمی‌توانید منطقاً درد من را به درد خود اضافه کنید و یک جمع قابل اندازه‌گیری درد به نام «درد ما» از آن نتیجه بگیرید. همین نیز در مورد

شادی و ارزش یا هزینه‌های اجتماعی صادق است. به مثال زیر توجه فرمائید:

اگر مزرعه گندم یک کشاورز نزدیک خط آهن باشد و جرقه از خط آهن موجب آتش گرفتن مزرعه گندم شود آیا شرکت قطار مسافربری اقدام به تجاوز کرده و اگر چنین است چه اقدامی را می‌توان بر علیه آن انجام داد؟ تئوریسین‌های مختلف ممکن است جواب‌های متفاوتی بدهند اما اگر از نظر هزینه منفعت اجتماعی به موضوع نگاه کنیم در این صورت باید دید که کم هزینه‌ترین راه حل کدام است؟ اما اگر سؤال شود که هزینه چه کسی؟ جواب این خواهد بود که هزینه جامعه. در این حالت ما با مسئله‌ای سروکار داریم که ماهیت معکوس دارد. زیرا مثلاً جهت اجتناب از خسارت به فرد B ممکن است به فرد A خسارت وارد شود و مسئله واقعی که باید در مورد آن تصمیم گرفته شود این است که آیا باید به فرد A اجازه داده شود تا به فرد B خسارت بزند یا اینکه فرد B باید مجاز باشد تا به فرد A خسارت وارد کند؟ مسئله این است که باید از لطمه جدی بیشتر به جامعه پرهیز گردد.

به عبارت دیگر، مسئله این نیست که برای مثال که یک دزد با قاپیدن کیف من به من صدمه می‌زند. اگر من مانع او شوم که چنین کاری کند من هم به او لطمه زده‌ام. از نگاه هزینه منفعت اجتماعی باید دید که آیا نفع دزد از ضرر مالباخته بیشتر است؟ اگر چنین است جامعه نفع می‌برد اگر نه جامعه از دزدی صدمه می‌بیند. هر ادعایی که من داشته باشم مبنی بر اینکه کیف پول قانوناً مال من است و حق من است در رابطه با مسئله هزینه اجتماعی اهمیت پیدا نمی‌کند.

اما مسئله دزدی هزینه‌های منفی بیشتر و فراتر از موضوع دزدی در بر دارد و به جامعه ضرر می‌زند زیرا من منابع و انرژی مهم و حیاتی خود را که می‌توانستم در جای دیگری به کار گیرم حالا باید صرف محافظت از خود بنمایم یا اگر در منطقه‌ای که دزدی صورت گرفته اعتبار کسب و کار من لطمه می‌خورد. اما تحلیل هزینه فایده اجتماعی در یک محاسبه مطلوبیت گرایی بدون توجه به این مسائل و ارزش‌ها انجام می‌شود و به خوب یا بد بودن اصل موضوع توجه نمی‌کند.

در تحلیل هزینه منفعت اجتماعی وقتی که یک اقتصاددان ترتیبات مختلف اجتماعی را مقایسه می‌کند فرایند مناسب این خواهد بود که؛ «مجموع محصول اجتماعی که از طریق ترتیبات مختلف به دست می‌آید باید مقایسه شود» لذا اگر کشاورز بتواند محصولش

را به محدوده‌ای خارج از منطقه حریق با هزینه‌ای معادل هزار دلار منتقل نماید در حالی که سیستم اطفاء حریق شرکت مسافربری قطار یا راه‌آهن هزینه‌ای معادل دو هزار دلار در بر داشته باشد در آن صورت «هزینه اجتماعی» معادل هزار دلار به نفع کشاورز خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر کشاورز پیروز شود جامعه هزینه‌ای معادل دو برابر آن باید بپردازد. البته از نظر تئوری هزینه اجتماعی پیروزی یا شکست هر یک از طرفین درگیر مهم نیست. شرکت مسافربری می‌تواند سالانه مبلغ هزار دلار به کشاورز بپردازد تا او از کاشت محصول در اطراف راه‌آهن صرف نظر نماید. یا اینکه آنها می‌توانند تفاوت را بین خود تقسیم کنند. اما اینکه چه کسی چه مقدار می‌پردازد نسبت به مسئله هزینه اجتماعی اهمیت ندارد اگرچه از نظر حقوق برای کشاورز مهم است.

اما راتبارد به طور کلی هر تئوری هزینه اجتماعی را مردود می‌داند به نظر او راه حل مشکل راه‌آهن و کشاورز به این مسئله مربوط می‌شود که چه کسی اول در آنجا بود. اگر کشاورز قبلاً برای مدت‌های مدیدی در آن زمین کشاورزی می‌کرده است و بعدها شرکت قطار راه‌آهن زمین همسایه را خریداری و خط ریلی را دایر کرده است. در آن صورت جرعه‌های قطار به مثابه تجاوز به حقوق کشاورز تلقی می‌شود.

۲۱

اما اگر کشاورز بعد از ایجاد خط آهن آگاهانه، زمین را خریداری و اقدام به کشاورزی در محدوده جرعه آتش نموده است در آن صورت او خود باید هزینه تصمیم خود را بپردازد. به مثال دیگر توجه فرمائید:

اگر موقعیتی باشد که چند نفر خواهان فعالیت در یک منطقه باشند یا مثلاً چند نفر قصد پخش برنامه‌های رادیویی در یک مسیر معین با امواج مختلف را داشته باشند. در آن صورت حقوق مالکیت هر یک چگونه تعیین می‌شود. هرزل^{۳۹} پیشنهاد می‌نماید که در چنین حالتی کارایی هنگامی بیشتر خواهد بود که از طریق مزایده مجوزها در بازار صورت گیرد یعنی دولت جواز صادر نماید.

اما این مزایده چندین مشکل دارد نظیر دادن مجوز معدن به یک فرد در یک زمین عمومی است. اگر به یک شرکت معدن جواز استخراج و پالایش و فروش برای یک دوره پنج ساله داده شود انگیزه شرکت معدن این خواهد بود که هرچقدر که بتواند در طول این مدت فلزات خام بیشتری استخراج می‌نماید تا سود خود را حداکثر نماید و هیچ انگیزه‌ای هم جهت حفظ منابع معدنی ندارد. اگر چه ممکن است سرمایه‌گذاری بلندمدت برای

جامعه مهم باشد اما نوعی سرمایه‌گذاری نمی‌نماید که از ۵ سال بیشتر شود. اگرچه این پیشنهاد بهتر از زمین باز و بی‌صاحب با مشاع است و نظیر تراژدی کامل مشترکات نیست اما وضعیت آن به حالت مشترکات بیشتر نزدیک است تا مالکیت خصوصی. همچنان‌که زمان جواز به پایان نزدیک می‌شود انگیزه او در استخراج معدن بیشتر ولی انگیزه او در حفاظت و سرمایه‌گذاری بر روی معدن به صفر نزدیک می‌شود. هر دوی استفاده بهینه از منابع و توسعه بهینه ساختار سرمایه به آن بستگی دارد که شخصی سند بلندمدت مالکیت را داشته باشد یا خیر. مثل مورد موجر و مستأجر است که در آن مستأجر فقط به فکر اقامت خود است در حالی که موجر برای محافظت تعمیر و نگهداری بر روی آن سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد. در نتیجه براین اساس اگر قرار است که کارایی استفاده از منابع بالا رود مزایده باید در مورد حق مالکیت باشد و نه صرفاً جواز استفاده از آن. اما در اینجا یک تناقض بوجود می‌آید و آن این است که اگر فرض بر این است که دولت نمی‌تواند مالکیت دارایی‌ها را داشته باشد در آن صورت این سؤال مطرح می‌شود که چرا دولت باید استحقاق داشتن درآمد حاصل از فروش این دارایی‌ها را داشته باشد؟

یک شق دیگر این است که به هر شهروند یک سهم قابل فروش از این منابع داده شود. راتبارد این گزینه را به دو دلیل مردود می‌شمارد. اول اینکه اگرچه این ایده ساده است اما پیچیدگی لجستیکی و هزینه اجرای آن بسیار زیاد است و لذا امکان سوءاستفاده کلان و بهره‌گیری از امتیازات سیاسی در آن وجود دارد. دوم علاوه بر مشکلات و مسائل فلسفی زیاد اطلاعات و حوزه نفوذ دولت همچنان محفوظ می‌ماند. لذا به طور خلاصه می‌توان گفت که مالکیت در چیزها نیست بلکه در استفاده از چیزها و در اقدامات و اعمال ما در دنیا است. وقتی که ما به بنیان اقدام انسانی برمی‌گردیم، متوجه می‌شویم که شرایط جدید به بهترین وجهی با اصول قدیمی قابل حل است.

تعیین و تشخیص حق مالکیت

جامعه‌ای که در آن مالکیت مشخص نباشد و قوانینی که مالکیت را تعریف می‌کنند از یک شخص به شخص دیگر متفاوت باشند در آن صورت یک هرج و مرج حاکم می‌شود (دسوتو، ۲۰۰۰: ۱۵). توماس هابز می‌نویسد؛ زندگی در دنیای آنارشیزم بدون قانون و حقوق مالکیت «خطرناک، حیوانی و کوتاه» خواهد بود (هابز، ۱۸۶: ۱۹۸۵).

مشکل مخصوصاً هنگامی برجسته می‌شود که مالکیت به صورت مشاع یا مشترک باشد. ارسطو گفته است هر آنچه برای تعداد زیادی از افراد مشترک باشد کمترین مراقبت و مواظبت از آن می‌شود^{۴۱}.

اگر حقوق مالکیت به درستی تعریف و اجرا گردد همکاری جای نزاع را می‌گیرد زیرا مالکان دارایی با یکدیگر چانه‌زنی می‌کنند و در نفع حاصل از تجارت سهیم می‌شوند. وقتی که خط و مرز مالکیت روشن باشد درگیری و نزاع کمتر است. به همین دلیل است که هایک^{۴۲} می‌نویسد؛ «این درک که حصارکشی خوب، همسایه‌ها را خوب می‌سازد، یعنی اینکه انسان‌ها می‌توانند از دانش خود استفاده نمایند و به هدف خود برسند بدون اینکه با دیگران درگیر شوند و این تنها هنگامی شدنی است که بتوان مرزهای روشنی را بین قلمرو آزادی عمل افراد تعیین نمود. بر این اساس بود که تمام تمدن‌های شناخته‌شده رشد کردند.... مالکیت.... تنها راه‌حلی است که بشر جهت حل مشکل آزادی فردی و نبودن نزاع و درگیری کشف کرده است.» (هایک^{۴۳}، ۱۰۷:۱۹۷۳)

اقتصاد حقوق مالکیت بر افراد به عنوان واحد تحلیل تأکید می‌کند (اندرسون^{۴۴}، ۲۰۰۳). اگر حقوق مالکیت به درستی تعریف شود و قابل انتقال باشد مالکین این انگیزه را دارند تا از منابع گرانبها حفاظت نمایند (اندرسون، ۱۹۹۵). برعکس اگر حقوق مالکیت به درستی تعریف نشود نزاع و درگیری برای تصاحب دارائی‌ها موجب انحراف منابع به سمت دفاع می‌شود. بدترین نوع جنگ بر روی حقوق مالکیت جنگی است که «طرف پیروز مخروبه‌ای را به دست می‌آورد» (هادوک^{۴۵}، ۲۰۰۳). بنیان‌گذار قانون اساسی آمریکا حمایت و حفاظت از آزادی را از طریق حمایت از حقوق مالکیت تأکید نموده است (اندرسون، ۱۹۸۰).

حقوق بشر با حقوق مالکیت برابر فرض می‌شود. به نظر راتبارد هیچ حقوقی نیست که حقوق مالکیت باشد اما حقوق بشر نباشد زیرا اولاً مالکیت تنها به بشر و انسان تعلق می‌گیرد به طوری که مثلاً حقوق نسبت به دارائی حقوقی هستند که متعلق به انسان‌اند و ثانیاً حق یک شخص نسبت به جسم و آزادی خود در حقیقت یک حق دارایی محسوب می‌شود. و لذا یک حق بشری است اما مهمتر از آن حقوق بشر وقتی که برحسب حقوق مالکیت سنجیده نشود و مبهم و متضاد است (راتبارد، ۱۹۹۸).

حق مالکیت بر حق مطلق هر فرد دلالت می‌کند که به خاطر انسان بودن از «داشتن» و «مالکیت» بر خود، کنترل جسم خود و جلوگیری از مداخلات اجباری دیگران برخوردار

است. برای اینکه هر شخصی زنده بماند و شکوفا شود او می‌بایستی فکر کند، اختیار داشته باشد و اهداف خود را گزینش نماید. حق «مالکیت بر خود» درحقیقت حق اجرای این فعالیت‌ها بدون هیچ‌گونه مانعی است. اگر حق مالکیت بر خود منع شود، در آن صورت دو حالت می‌تواند اتفاق بیفتد؛ الف) یا یک طبقه از مردم A حق مالکیت بر طبقه دیگر B را خواهند داشت و یا ب) هر کسی حق مالکیت بر خود به اندازه‌ی سهم بر مالکیت دیگران دارد.

اولین گزینه بر آن دلالت می‌کند که طبقه A شایستگی انسان بودن را دارد. طبقه B درحقیقت انسان جزئی است و لذا چنین حقی ندارد. اما چون آنها درحقیقت انسان هستند اولین گزینه در خود تضاد دارد زیرا حق یک مجموعه از انسان‌ها را نمی‌دهد. بعلاوه مجاز شمردن طبقه A که مالکیت طبقه B را داشته باشد این معنی را می‌دهد که گروه قبلی افراد مجاز به استثمارند و لذا به آنها اجازه داده می‌شود تا به صورت طفیلی به هزینه طبقه دیگر زندگی کنند. اما این نوع طفیلی‌گری خود شرایط و نیازهای اساسی اقتصادی را که مبتنی بر تولید و مبادله است بر هم می‌زند.

اقتصاد آزاد مبتنی بر مالکیت خصوصی برای تمام افراد است. اول مالکیت بر جسم خود و دوم مالکیت بر روی منابع طبیعی، بکر و استفاده نشده که او از طریق کارش آن را تغییر می‌دهد. دو قاعده کلی، حق مالکیت شخصی و حق «موطن‌گزینی»، اصول سیستم اقتصاد آزاد هستند.

برای مثال یک فرد X مالک خود و نیروی کار خود و مزرعه‌ای است که پاک کرده و بر روی آن گندم می‌کارد. شخص دیگر، Y مالک ماهی‌هایی است که گرفته است و شخص سوم Z مالک میوه‌ای است که کاشته یا چیده شده است. اگر یک شخص چیزی داشته باشد در آن صورت او حق مبادله آن دارایی را با کسی دیگر دارد و فرد دیگر نیز مالکیت مطلق بر روی دارایی خود را دارد. از این مثال، حق مالکیت خصوصی امکان قرارداد آزاد را برای اقتصاد آزاد می‌دهد. لذا اگر آقای X گندم بکارد او احتمالاً می‌تواند بخشی از گندم خود را با مقداری ماهی که Y در اختیار دارد و یا با مقداری از میوه‌هایی که فرد Z تولید کرده، مبادله و معاوضه نماید. همچنین یک فرد می‌تواند نه تنها اشیاء قابل لمس بلکه نیروی کار خود را مبادله نماید. لذا شخص Z ممکن است خدمات نیروی کار آموزشی خود را جهت آموزش دادن فرزند کشاورز X در مقابل محصول کشاورز Y مبادله نماید.

اقتصاد هنگامی آزاد است که در آن حق مالکیت فرد بر جسم و دارایی مادی و مشروع آن مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد و بر علیه او زور و جبری اعمال نمی‌شود کسی که دارایی فرد دیگری را می‌دزد و سرقت می‌کند درحقیقت به حقوق او تجاوز کرده و آزادی او را محدود ساخته است. همین نیز در مورد شخصی صادق است که بر سر فرد دیگر ضربه بزند. از نظر یک شخص آزادی خواه «جرم» یک تجاوز به دارایی فرد است که شامل جسم و روح او و یا اشیاء و کالاهای مایملک اوست.

جرم یک تجاوز به حقوق است که از طریق نزاع و زور بر علیه دارایی یک شخص یا آزادی آن صورت می‌گیرد. «برده داری» در نقطه مقابل آزادی است برده‌داری شرایطی است که در آن برده حق کم یا هیچ حقی از مالکیت شخصی را ندارد و در مورد خود و محصول خود حقی ندارد که به صورت سیستماتیک توسط صاحب آن از طریق زور به یغما می‌رود. حق بیان و عقیده و غیره جدا از حق مالکیت نیست. همین نیز هنگامی صادق است که کسی در خیابان فریاد بزند و یا مردم را تهدید کند او در حقیقت بر حق آزادی آنها تجاوز کرده است و همانند یک فرد جنایی جرمی مرتکب شده است.

«درست همان‌گونه که انسان بدون جسمش نمی‌تواند وجود داشته باشد، لذا هیچ حقی بدون حق تبدیل حقوق به واقعیت یعنی فکر کردن، کار کردن و حفظ محصولات یا نتایج آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد که به معنی حق مالکیت است (این رند^{۴۶}، ۱۹۶۴). اما مسئله سخت‌تر و دشوارتر تعیین حقوق مالکیت بر روی اشیاء است. درعمل این تشخیص تجاوز یک فرد بر دارایی جسم و روح فرد دیگر نسبتاً ساده است: اگر A به B توهین کند، او حق مالکیت B را در مورد مالکیت او بر جسم خود نقض کرده است. اما این موضوع در مورد اشیاء بسیار پیچیده‌تر است. اگر دیده شود که یک فرد X ساعت مچی Y را ربوده است. نمی‌توان بلافاصله چنین فرض نمود که X بر حقوق Y که ساعت مچی آن است تجاوز کرده است. زیرا ممکن است مالک اصلی ساعت مچی فرد Y نباشد برای اینکه تعیین شود که مالک واقعی ساعت چه کسی است یک تئوری عدالت مورد نیاز است. یک تئوری که بتواند مشخص سازد که X یا Y یا هر کس دیگری مالک اصلی ساعت است.

بعضی از صاحب‌نظران مشکل را از طریق حقوق قانونی و مجوزهای دولتی حل می‌کنند یعنی اینکه چه کسی سند مالکیت آن را در اختیار دارد. اما ممکن است گفته شود

که چون دولت خود به خاطر اینکه متجاوز به حقوق مردم است مجوز آن نمی تواند معتبر باشد. شق دیگر آن است که بپذیریم قانون طبیعی تنها بنیان و اساس درست برای سند مالکیت است. بر طبق این قانون انسان می باید نه تنها مالک خود بلکه همچنین مالک اشیائی باشد که در کنترل و استفاده خود دارد^{۴۷}. اما چگونه مالکیت بر اشیاء تعیین می شود؟ برای توضیح، یک پیکر تراش یا مجسمه ساز را در نظر بگیرید که بر روی سنگ یا از خاک و سایر مواد طبیعی جهت کارش استفاده می کند. اگر در اینجا مسئله زمین و بازار مجسمه ساز را ثابت فرض کنیم و فعلاً نادیده بگیریم در آن صورت سؤال این است که چه کسی مالک کار هنری است که به وسیله مجسمه ساز ارایه می شود؟ این اثر در حقیقت «حق» مجسمه ساز است. نه به این مفهوم که او مواد را خلق کرده است بلکه به این دلیل که او مواد طبیعی را تغییر شکل داده است که همان خاک و گل است که آن را با ایده و دستان و انرژی خود تغییر شکل داده و به مجسمه تبدیل کرده است. مطمئناً کسی نمی تواند بگوید مجسمه ساز حق مالکیت بر روی محصول خود را ندارد.

اگر انسان مالک جسم خود باشد و با انرژی، کار و تلاش خود محصولی بسازد قطعاً مالک آن محصول خواهد بود یعنی او مهر خود را بر روی آن مواد زده است. به عبارت دیگر، او با مخلوط و ترکیب کردن یا آمیختگی نیروی کار خود با گل و خاک بر طبق گفته‌ی تئوریسن بزرگ حقوق مالکیت جان لاک برای خود حق مالکیت ایجاد کرده است و محصولی که تولید کرده در برگیرنده‌ی ایده و تصور ذهنی مجسمه ساز است.

جان لاک می نویسد: «هر کسی صاحب و مالک شخص خود است و هیچ کس غیر از خود بر آن حقی ندارد. برای مثال کار بدنی و کار دست هایش دارایی او محسوب می شوند. لذا هر چه او از طبیعت می گیرد یا در آن کاری انجام می دهد کار خود را با آن در هم آمیخته است و او ترکیبی درست می کند که مالک آن است و لذا دارایی او محسوب می شود (لاک، ۴۵: ۱۹۴۸).

نکته اصلی این است که مورد مجسمه ساز از نظر کیفی متفاوت از تمام موارد تولید نیست. افرادی که خاک را از زمین استخراج کرده و به آن مجسمه ساز فروخته اند، اگرچه ممکن است به اندازه مجسمه ساز خلاق نباشند اما آنها نیز تولیدکننده محسوب می شوند زیرا آنها نیز نیروی کار خود و دانش فنی خود را در زمینی که طبیعت عرضه نموده در هم آمیخته و ترکیب نموده اند.

جان لاک در این رابطه می نویسد: «کسی که با جمع آوری بلوط از زیر درخت تغذیه می کند یا سیب هایی را که از درخت ها در جنگل جمع آوری کرده مطمئناً آنها را تصاحب کرده و مالک آنهاست هیچ کس نمی تواند آن را نقض کند.» اما (همان: ۴۶) این سؤال مطرح می شود که از چه زمانی آنها مایملک او شدند؟ آیا وقتی که او آنها را هضم کرده است؟ یا وقتی که آنها را خورده است؟ یا وقتی که آنها را پخته است؟ یا وقتی که او آنها را به خانه آورده است؟ یا وقتی که او آنها را از زیر درخت جمع آوری کرده است؟

جواب ساده است. اگر جمع آوری اولیه موجب تملک او نشده باشد چه چیز دیگری می تواند تفاوت بین آنها و بلوط هایی را که مشاع یا به صورت اشتراکی هستند روشن سازد؟ قطعاً جواب چیزی است که به عرضه طبیعی که مادر مشترک همه است اضافه کرده است یعنی کاری که انجام داده موجب مالکیت خصوصی او می شود اما آیا کسی هست که بگوید چون وقتی که او آن بلوط ها و سیب ها را تصاحب کرده موافقت تمام افراد بشر را به دست نیاورده است پس حقی در مورد آنها ندارد؟ آیا این دزدی محسوب نمی شود زیرا چیزی است که متعلق به همه افراد بشر است و کالای مشترک محسوب می شود؟

اگر واقعاً اخذ چنین موافقتی لازم می بود علی رغم وجود منابع عظیم خدادادی او قطعاً از قحطی و گرسنگی تلف می شد و لذا علفی که اسب من می چرد، چمنی که خدمتکار من جمع می کند و کلوخه هایی که من از جایی حفاری کرده ام که در آن با سایرین مشترک هستم دارایی من محسوب می شوند. بدون اینکه کسی موافقت نماید و یا آن را به من اعطا کند. نیروی کاری که متعلق به من بود آنها را از حوزه مشترک جمع کرده و مالکیت مرا به آنها تثبیت نموده است. اگر یک شخص مالک خود و لذا نیروی کار خود است در نتیجه مالک هر دارایی است که او «خلق کرده» یا از سرزمین طبیعی بدون مالک و استفاده نشده جمع آوری نموده است. اما ممکن است این سؤال مطرح شود که چه کسی مالک زمینی است که در آن این میوه ها می رویند؟ در اینجا است که هنری جورج و پیروان آن سعی کردند برای آن جوابی بیابند. آنها معتقدند که یک فرد مالک زمینی است که بر روی آن فعالیت هایی انجام داده است.

آنها معتقدند در حالی که هر شخص مالک کالایی است که خود تولید و خلق کرده است اما چون زمین به صورت خدادادی در طبیعت وجود دارد و هیچ کس آن را خلق نکرده است هیچ فردی حق مالکیت بر روی زمین را ندارد. با این حال، زمین باید به

صورت کارآمد مورد استفاده قرار گیرد. لذا سه حالت می‌تواند وجود داشته باشد. یا زمین متعلق به اولین کسی است که آن را استفاده می‌کند. شخصی که کاری را روی آن انجام می‌دهد یا گروه دیگری از افراد و یا به کل جامعه بشری تعلق دارد و هر فردی سهمی از آن دارد. در عمل چنین چیزی دشوار است. اما می‌توان گفت که مالکیت زمین نیز مانند هر مالکیت دیگری به مالکیت اولیه دارایی برمی‌گردد زیرا هیچ تولیدکننده‌ای واقعاً موادی خلق نمی‌کند بلکه آن مواد را از طبیعت می‌گیرد و با انرژی و نیروی کار و با ایده خود آنها را تغییر شکل می‌دهد و این چیزی است که پیشکسوتان انجام داده و می‌دهند و یا مسئله «موطن اولیه» مطرح می‌شود. وقتی که یک شخص زمین بدون صاحب را تصرف می‌کند درست همانند شخصی است که از آهن اسفنجی و سنگ معدن فولاد می‌سازد و صاحب آن می‌شود. مالکیت او درست همانند مالکیت کسی است که سنگ معدن را از زمین حفر کرده و تبدیل به فولاد می‌کند و یا کسی که بر روی قطعه زمینی موطن می‌گزیند، آن را پاک کرده و دور آن حصار می‌کشد یا آن را کشت می‌نماید یا بر روی زمین ساختمانی می‌سازد مالک آن است. هیچکس نمی‌تواند به تنهایی و به خودی خود کالایی تولید کند مگر اینکه نیروی کار خود را با منابع طبیعی ترکیب نماید (همان: ۲۰).

بدیهی است که تعریف دقیق و مشخص و رسمی از حقوق مالکیت حائز اهمیت است و انتظار می‌رود که حقوق مالکیت رسمی موجب ارتقا حقوق کنترلی شود^{۴۸} اما صرف داشتن حقوق مالکیت کافی نیست به عبارت دیگر شخص باید بر دارایی خود مالکیت موثر یا همان‌گونه که دانی رودریک به درستی بیان کرده است حقوق کنترلی داشته باشد (رودریک^{۴۹}، ۳۱-۳۰: ۲۰۰۰). یک فرد ممکن است رسماً و قانوناً مالک کالا و یا شیئی باشد اما اگر قادر به اعمال کنترل بر آن نباشد در آن صورت داشتن سند مالکیت رسمی اهمیت خود را از دست می‌دهد. دولت در تعریف و اجرای حقوق مالکیت نقش مهمی ایفا می‌نماید که در زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

نقش دولت در اجرای حقوق مالکیت

یکی از مهمترین وظایف دولتها تعریف و اجرای حقوق مالکیت است. در یونان قدیم اجماع بر این بود که اگر حاکمیت از عهده حمایت از مردم و رعیت‌ها برنیاید حق ندارد که مالیات از آنان بگیرد. کشاورزانی که برای خود کار می‌کردند از پرداخت عوارض به

اریستوکرات‌ها معاف بودند. این استقلال اقتصادی تضمینی برای آزادی آنها بود، لذا یونانی‌ها تشویق شدند تا دارایی به دست آورند. آنها باز هم وادار به حمایت از دست آورد خود می‌شدند زیرا اگر یک یونانی زمین خود را از دست می‌داد او با از دست دادن زمین حقوق شهروندی‌اش را نیز از دست می‌داد (پایپ^{۵۰}، ۱۰۰:۱۹۹۹).

با افزایش جمعیت و تشدید رقابت برای زمین و منابع طبیعی، اشخاصی که بر روی زمین کار می‌کردند نیاز به تضمین مالکیت داشتند تا بر روی زمین خود سرمایه‌گذاری کنند. لذا برای اعطای حقوق مالکیت به دولت فشار وارد می‌کردند تا اینکه موفق به دریافت حقوق مالکیت به صورت کامل می‌شدند (هیوم^{۵۱}، ۴۴۵:۱۷۷۸). در حقیقت حقوق مالکیت تحت تأثیر چهار مسئله مهم قرار دارد:

اول، افراد تحت شرایط کمیابی منابع انتخاب صورت می‌دهند. این انتخاب‌ها به خاطر محدودیت منابع است. در شرایط کمیابی یک استفاده از منابع مانع استفاده آن برای اهداف دیگر می‌شود.

دوم، افراد عقلایی تصمیم می‌گیرند یعنی وقتی که خواسته‌ها نامحدود است یک شخص هزینه و منفعت را مقایسه می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد تنها هنگامی که نفع از هزینه بیشتر است تلاش جهت حقوق مالکیت آن جدی می‌شود.

سوم، افراد بر روی منابع کمیاب با هم رقابت می‌کنند.

چهارم، با اعمال حقوق مالکیت فردی، از منابع حفاظت می‌شود و از این طریق مانع استفاده بی‌رویه از منابع می‌گردد (اندرسون، ۱۹۹۸).

یکی از مسائلی که همواره موجب اختلاف، جنگ و منازعه بین افراد، اقوام و ملل در طول تاریخ شده کمیابی منابع بوده است. اگر کمیابی وجود نمی‌داشت هیچ دلیلی برای عدم توافق در خصوص تملک و تصاحب کالاها و منابع بوجود نمی‌آمد و هر کسی می‌توانست هرچقدر که بخواهد داشته باشد. اما همانگونه که توماس ساول توضیح می‌دهد عامل اصلی همان کمیابی منابع است.

«هرگز به حد کافی منابع وجود نداشته تا همه را کاملاً راضی نگهدارد. این محدودیت واقعی است. این چیزی است که کمیابی نام دارد. کمیابی است که دیکته می‌کند که دارایی منابع استفاده رقابتی دارند خواه این دارایی‌ها طبیعی باشند و یا ساخته دست بشر» (ساول^{۵۲}، ۲:۲۰۰۱)، اما چگونه رقابت برای استفاده از این منابع کمیاب حل می‌شود

بستگی به این مسئله دارد که تا چه حد حقوق مالکیت به درستی تعریف شده، به اجرا گذاشته می‌شود و یا انتقال می‌یابد. در نبودن این سه جنبه، اختلاف و درگیری بوجود می‌آید زیرا مردم نمی‌دانند چه کسی حق مالکیت بر روی دارایی مورد نظر را دارد. مرزهای حقوقی کدامند و اینکه آیا آنها می‌توانند با یکدیگر به مبادله بپردازند تا نیازهای متقابل را برطرف سازند.

اگر حقوق مالکیت به درستی تعریف و اجرا نشود در آن صورت مردم برای تصرف این اموال و منابع با هم می‌جنگند و به جای اینکه راهی بیابند که با هم همکاری نمایند. بدون حقوق مالکیت مردم وقت و انرژی گرانهای خود را صرف جنگیدن با یکدیگر بکارگیری انواع روش‌ها جهت تصرف اموال و دارایی‌ها و تصاحب و تملک آنها می‌نمایند. این‌گونه رقابت‌ها را به بهترین نحوی می‌توان در مورد دسترسی آزاد ماهیگیران به منابع دریایی ملاحظه نمود. زیرا هر ماهیگیری باید زودتر برسد در غیر اینصورت سایرین ماهی‌ها را صید خواهند کرد.

اجازه دادن به ماهی‌ها تا رشد کنند و بازتولید کنند مثل این است که پول را روی یک میز بگذاریم تا دیگران آن را بردارند. اگر یک ماهیگیر ماهی نگیرد دیگری این کار را می‌کند. این وضعیت تا بدانجا ادامه می‌یابد که ذخیره ماهی‌ها تا نقطه‌ای کاهش یابد که امکان بازتولید جمعیت آنها نیست. استفاده بی‌رویه از جنگل‌ها، دریاها و مناطق طبیعی همین وضعیت را دارند. حق مالکیت خصوصی به دارنده و مالک این انگیزه را می‌دهد که در حفظ و نگهداری و استفاده از آن برای مصارف باارزش تلاش نماید (بتل^{۵۳}، ۱۹۹۹).

اگرچه افراد خود می‌توانند حقوق مالکیت را اجرا نمایند اما این رویکرد با محدودیت‌هایی روبرو است اول اینکه اگر قدرت حق را بسازد در آن صورت نزاع و درگیری به امری عادی تبدیل می‌شود و منابع ارزشمند را به هدر داده و پتانسیل رشد اقتصادی را تخریب می‌نماید.

مشکل دوم این است که اقتصاد مقیاس اقدام دسته‌جمعی را ارزان‌تر و کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر می‌سازد. درست همانگونه که تخصصی شدن و اقتصاد مقیاس می‌تواند هزینه تولیداتوموبیل را کاهش دهد. به همین ترتیب هزینه اجرای حقوق مالکیت کاهش می‌یابد. طبیعی است که ارتش بزرگتر می‌تواند ارتش کوچکتر را شکست دهد.

مشکل سوم که مربوط به اجرای خصوصی است این است که ممکن است موجب

سواری رایگان شود و آن هنگامی بوجود می‌آید که نمی‌توان کسانی را که از بعضی از اقدامات و اعمال نفع می‌برند، مجبور به پرداخت هزینه اجرای آن نمود. وقتی که اقتصاد مقیاس در حمایت از گروه‌های بزرگ وجود دارد و خیلی مشکل است که تنها از کسانی که هزینه امنیت آن را می‌پردازند حمایت شود. برای مثال؛ قفل زدن به درب منزل تنها از یک خانه حمایت می‌کند اما استخدام یک نگهبان توسط یک منزل به نوعی، موجب حمایت از همسایه‌ها نیز می‌شود. مشکل سواری رایگان را بهتر می‌توان در مورد امنیت مرزهای بین‌المللی ملاحظه نمود که از همه‌ی مردم در چارچوب آن مرزها حمایت می‌کند.

از آنجائی که تلاش خصوصی جهت اجرای حقوق مالکیت می‌تواند پرهزینه و غیرمؤثر باشد افراد، دولت‌ها را تشکیل می‌دهند تا هزینه‌شان را کاهش دهند و از حقوق مالکیت به نحو مؤثرتر حمایت و حفاظت نمایند و از مشکل سواری رایگان بکاهند. برای انجام این کار شهروندان دولت را قدرتمند می‌سازند تا از زور و قدرت و اختیار خود جهت اجرای حقوق مالکیت استفاده نماید.

دیوید فریدمن در این رابطه می‌نویسد: «دولت آژانس زور مشروع است. ویژگی خاصی که دولت را از سایر آژانس‌های زور (نظیر گنگ‌های جنایی معمولی) متمایز می‌سازد در این است که اکثر مردم زور دولتی را به صورت عادی می‌پذیرند و آن را مناسب می‌دانند. اگرچه همان عمل به وسیله افراد خصوصی سربزند جبر و زور نامیده می‌شود اما اگر به وسیله یک آژانس دولتی اتفاق بیفتد مشروع دیده می‌شود (فریدمن^{۵۴}، ۱۵۳-۱۵۲: ۱۹۷۳).

مردم عادی سعی در استفاده از اهرم دولت جهت حل مشکلات خود را دارند. به جای حل اختلافات خود از طریق چوب و چماق و شمشیر، اختلاف و جنگ آنها در دادگاه توسط نهاد قضایی حل می‌شود^{۵۵}.

به جای اینکه چندین نیروی خصوصی سعی در جلوگیری از تجاوز دیگران داشته باشند دولت می‌تواند به صورت بالقوه صلح را بین شهروندان برقرار سازد. رقابت بین مافیا منجر به جنگ‌های می‌شود. به همین ترتیب جنگ‌های داخلی نظیر آنچه در ایرلند شمالی و سومالی اتفاق افتاد نشان می‌دهد که اولاً اگر قدرت حق را تعیین کند چه مشکلاتی بوجود می‌آید. ثانیاً دولت می‌تواند اندازه بهینه‌ای از نیروهای پلیس و نیروهای نظامی را انتخاب نماید تا از اقتصاد مقیاس برخوردار گردد. سوم اینکه دولت می‌تواند با اعمال مالیات مانع سواری معجانی شود.

اما مقررات دولتی برای جلوگیری از تراژدی مشترکات مشکلات خاص خود را دارد: اول اینکه اجرای محدودیت دسترسی مردم به منابع مشترک پرهزینه است. آژانس‌های دولتی باید منابعی را جهت نظارت و جلوگیری از تجاوز افرادی که قانون را زیر پا می‌گذارند هزینه نمایند. در مورد ماهیگیری در اقیانوس‌ها چنین نظارتی ممکن است چنان پرهزینه باشد که اجرای آن ناممکن گردد. دوم، به عنوان یک جایگزین برای هزینه‌های نظارتی و اجرایی بالا آژانس‌های دولتی اغلب هزینه خصوصی را بالا می‌برند تا استفاده بی‌رویه را منع شوند. در مورد پرورش صدف، بعضی دولت‌ها نظیر ماریلند استفاده از قایق‌های موتوری را منع کرده و صید صدف را منوط به استفاده از قایق‌های دستی می‌نمایند و یا روزهای هفته را برای صید صدف محدود کرده‌اند و در کشورهای دیگر اندازه قایق‌ها و نوع تورهای مورد استفاده محدود می‌گردد. بدون شک این‌گونه محدودیت‌ها هزینه‌های خصوصی را بالا برده و دسترسی آنها را به اهداف مورد نظر دشوار می‌سازد ضمن اینکه بهره‌وری در چنین شرایطی کمتر از موقعی است که دولت مداخله نمی‌نماید (آنجلو و دونلی^{۵۶}، ۱۹۷۵a, b).

سوم، حتی وقتی که دولت موفق به کنترل و جلوگیری از دسترسی به منابع مشترک می‌گردد، ارزش آن منابع بالا رفته باز هم مشکل دیگری بوجود می‌آید و آن مربوط به این مسئله است که نهایتاً چه کسانی به آن منابع دسترسی پیدا می‌کنند؟ از آنجائی که دسترسی به این منابع ارزشمند است بنگاه‌ها و افراد سعی می‌کنند از طریق فشارهای سیاسی و حتی پرداخت رشوه مجوز لازم را جهت دستیابی به آنها اخذ نمایند. و یا به اشکال مختلف آژانس‌های نظارتی و کنترلی را به تصرف خود در آورند و این امر موجب گسترش رانت و فساد می‌شود بدون اینکه نتیجه مورد نظر عاید گردد^{۵۷}.

جوزف استیگلitz برنده جایزه نوبل در این مورد می‌نویسد: «دستگاه دولت مثل یک کامپیوتر خیرخواه نیست که در مورد اینکه چه چیزی برای جامعه در کلیت آن خوب است تصمیمات غیرشخصی می‌گیرد. برعکس دولت از گروهی از مردم تشکیل شده که بعضی از آنها انتخاب شده‌اند و بعضی دیگر انتصاب شده‌اند و بعضی دیگر استخدام شده‌اند که در یک ساختار پیچیده تصمیم‌گیری و مداخله می‌نمایند.» (استیگلitz^{۵۸}، ۵۹۹: ۱۹۹۳).

جیمز مدیسون به درستی خاطرنشان ساخته است که برای حفظ و حمایت از حقوق مالکیت مردم دولت را تشکیل و به آن قدرت و اختیار می‌دهند که از قوه‌ی قهریه استفاده نماید اما مشکل از آنجا بروز می‌کند که چگونه مردم می‌توانند مانع از آن شوند که دولت از

قدرت خود سوء استفاده ننماید^{۵۹}. به نظر لاک اگر یک حکومت به حقوق مالکیت هر یک از افراد جامعه اش تجاوز کند، او با این کار به آنها «اعلان جنگ» نموده است و لذا مردم باید از آن سرپیچی کنند (بتل، ۱۶: ۱۹۹۸).

اما با برقراری یک حکومت مردم سالار مبتنی بر رأی مردم که مسئول، پاسخگو و حساب پس ده باشد به صورت قابل قبول مورد حمایت قرار گرفته حقوق مالکیت تعریف و اجرای دقیق آن تضمین می گردد با برقراری یک حکومت کاملاً دموکراتیک که در آن نظارت اجتماعی مردم بر عملکرد مسئولین وجود داشته و مانع انحراف آنها می گردد و در صورت عدم تأمین خواسته های مردم با دولت دیگر تعویض و تغییر می یابد. لذا می توان گفت علیرغم مشکلات فوق کم هزینه ترین و مفیدترین راه تعریف و اجرای حقوق مالکیت از طریق دولت است اما باید توجه کرد که:

اولاً اینکه حق مالکیت تنها نشان می دهد که افراد دارای استحقاق های معینی هستند اما نحوه دستیابی به آن استحقاق ها را توضیح نمی دهد به عبارت دیگر، داشتن حق مالکیت تنها مشخص می سازد که یک فرد چه مقدار از کالاها و امکانات و خدمات را در تملک و در اختیار دارد اما نشان نمی دهد که این بسته از کالاها و خدمات برای بقاء و زندگی مطلوب وی کافی است (سن، ۶۰، ۵۸: ۱۹۸۸).

ثانیاً واقعیت تاریخی نشان می دهد که خواه تعریف دولتی یا خصوصی از حقوق مالکیت صورت گیرد اجرای صحیح و دقیق آن به نهادهای اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه بستگی دارد (یاندل، ۲۰۰۱).

خلاصه و نتیجه گیری

حقوق مالکیت سنگ بنای اقتصاد آزاد است. نه تنها موجب تشویق و ترغیب سرمایه گذاری و تولید می شود بلکه موجب برقراری آزادی فردی و اجتماعی شده و به رونق کسب و کار می انجامد. تعریف رسمی و قانونی از حقوق مالکیت نه تنها مهم است بلکه باید مبتنی بر درک اجتماعی بوده و قابلیت اجرا داشته باشد. دولت قوی ترین و کم هزینه ترین نهادی است که می تواند حقوق مالکیت را تعریف و به اجرا بگذارد اما موفقیت در این رابطه به مسائل فرهنگی و ترتیبات نهادی نظیر آداب و رسوم و هنجارهای اجتماعی بستگی دارد.



جدول ۱- حقوق مالکیت، توسعه و رفاه

کشور	شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت (IPRI)	فضای سیاسی و قانونی (LP)	حقوق مالکیت فیزیکی (PPR)	حق مالکیت دارای فکری (IPR)	کیفیت زندگی	نولید ناخالص داخلی سرانه به دلار آمریکا بر حسب PPP	ساختار حقوقی امنیت حقوق مالکیت*
آرژن	(1) 8/7	8/7	8/7	7/9	(2) 8 7/51	(3) 29 590	9/7(2)
هلند	(3) 8/7	8/5	8/5	8/7	(5) 7/777	(5) 30 920	9/7(5)
دانمارک	(4) 8/5	8/7	7/8	8/7	(9) 7/796	(10) 22 990	9/7(10)
سوئد	(7) 8/5	8/7	8/5	7/7	(5) 7/777	(9) 20 590	8/7(9)
انگلیس	(3) 8/5	7/7	8/7	8/7	(8) 7/917	(13) 27 150	8/7(13)
آلمان	(3) 8/5	8/0	7/5	8/8	(7) 7/078	(2) 28 250	8/7(8)
سوئیس	(9) 8/0	8/7	8/5	7/7	(2) 8/078	(6) 27 580	9/0(6)
اتریش	(9) 8/0	7/9	7/7	8/7	(2) 7/778	(5) 27 820	8/7(2)
ژاپن	(12) 7/5	7/8	7/0	8/7	(7) 7/777	(7) 20 750	8/7(7)
کانادا	(12) 7/7	7/7	7/0	7/5	(14) 7/599	(8) 24 520	8/7(14)
آمریکا	(12) 7/7	7/7	7/7	8/0	(12) 7/775	(12) 26 279	7/7(12)
فرانسه	(9) 8/7	7/7	7/5	8/7	(15) 7/087	(15) 20 470	7/5(15)
کره جنوبی	(15) 8/8	7/9	8/8	8/8	(3) 8/877	(12) 27 770	7/9(12)
مکزیک	(15) 8/8	7/7	8/7	8/7	(12) 8/778	(9) 21 450	7/7(12)
ناپلند	(12) 8/7	7/7	7/9	8/7	(12) 8/777	(11) 21 470	7/7(11)
هند	(12) 8/7	7/8	7/5	7/7	(12) 8/777	(9) 22 990	7/7(9)
ترکیه	(18) 7/8	7/7	8/5	7/7	(12) 8/777	(9) 21 470	7/7(9)
مکزیک	(12) 7/5	7/5	7/9	7/5	(12) 8/777	(15) 16 000	8/7(15)
ایران	-----	-----	-----	-----	(88) 8/777	(15) 7777	8/7(88)
لبنان	(14) 7/7	7/7	7/7	7/7	(10) 8/777	(11) 970	7/7(11)
پاراگوئه	(15) 7/0	7/7	8/0	7/7	(12) 8/777	(15) 777	7/7(12)
ونزوئلا	(16) 7/9	7/7	7/7	7/7	(12) 8/777	(9) 2777	7/7(9)
نیکاراگوا	(17) 7/7	7/0	7/9	7/7	(12) 8/777	(9) 777	7/7(9)
اندونزی	(17) 7/7	7/7	7/7	7/7	-----	-----	7/7(17)
یشوی	(19) 7/8	7/7	7/7	7/7	(12) 8/777	(9) 2778	7/7(9)
بنگلادش	(17) 7/7	7/5	7/5	7/7	(12) 8/777	(15) 777	7/7(15)

*ارقام داخل پرانتز رتبه کشور را نشان می دهند
 توجه: در شاخص های مربوط به حقوق مالکیت جمعاً ۷۰ کشور و در دو شاخص دیگر ۱۱۱ کشور مورد مقایسه قرار گرفته اند
 شاخص مربوط به حقوق مالکیت ایران در دسترس نبوده اما جمعیت مقایسه و به صورت تقریب از شاخص ساختار حقوقی و امنیت حقوق مالکیت به جای حقوق مالکیت استفاده شده است.
 فضای سیاسی قانون Political Environment Legal (LP) شامل استقلال قضایی اعتماد مردم به دادگاهها، ثبات سیاسی و فساد است.
 حق مالکیت دارایی های فیزیکی (PPR) physical Property Rights، شامل حمایت قانونی از حقوق مالکیت، ثبت دارایی و دستیابی به وام و اعتبارات می باشد.
 حق مالکیت دارایی های فکری (IPR) Intellectual Property Rights شامل حمایت از دارایی های فکری، استحکام حق امتیاز یا حق تألیف، عدم سرقت نوشتجات، حمایت از علامت تجاری است.
 شاخص حقوق مالکیت بین المللی International Property Rights Index (IPRI) میانگین سه شاخص فوق است.
 Source: Institute for Liberty and Democracy International Property Right Index Report ۲۰۰۷.
 .Economic Freedom of the word: ۲۰۰۷ Annual Report.

پی نوشت ها:

- ۱- نظر و تعریف حق مالکیت حقوقدانان و اقتصاددانان دقیقاً مشابه نیست نگاه کنید به (White (۱۹۸۷), Leff (۱۹۷۴)
- ۲- Tregarthen and Rittenberg
- ۳- Feuller
- ۴- International Property Rights Index (۲۰۰۷) P. ۷
- ۵- zalm (۲۰۰۶), p. ۴۸
- ۶- در این زمینه مراجعه کنید به: World Bank (۲۰۰۵)
- ۷- برای بررسی چگونگی شکل گیری حقوق مالکیت اولیه نگاه کنید به: Eaton and White (۱۹۹۱), Hirshleift (۱۹۸۵), Schotter (۱۹۸۱) and Sugden (۱۹۸۶)
- ۸- در این زمینه مراجعه کنید به: Hammerstein and Reichert (۱۹۸۸), Kummer (۱۹۹۵), Sigg and Falett (۱۹۸۵)
- ۹- Braindwood and willey (۱۹۶۲), P. ۳۴۳
- ۱۰- Hodge
- ۱۱- Ellis
- ۱۲- در این زمینه مراجعه کنید به: Locke (۱۹۴۸) cited in Rothbard (۲۰۰۲) P. ۳۳, See also John Schrems (۲۰۰۴) P. ۲۳۴ and <http://www.constitution.org/j/۲ndtros.txt>
- ۱۳- Benjamin Tucher
- ۱۴- در این زمینه مراجعه کنید به: Benjamin Tucker State Socialism and Anarchism, How Far they Agree and Where in they differ, published in Instead of A Book by A Man Too Busy to Write one in ۱۸۹۳/۱۸۹۷/ it is now available in the Public Domain Eliborn Classics ۲۰۰۵ Fasimale. <http://www.zeletics.com/ma۴/libates/ch۶inipr.html>
- ۱۵- Huggins and Anderson
- ۱۶- در این زمینه مراجعه کنید به: obert son and Merrill's (۱۹۹۶), Hann, Chris (۲۰۰۷), Mckay John (۲۰۰۴)
- ۱۷- در این زمینه مراجعه کنید به: Megginson, Nash Van Randeborgh (۱۹۹۶), p. ۱۱۵, John Schrems (۲۰۰۴)
- ۱۸- Lock
- ۱۹- در این زمینه مراجعه کنید به: Lord Coke cited From an Excerpt from Radio Free Rothbard (۱۹۹۸)
- ۲۰- در این زمینه به پی نوشت ۱۹ مراجعه کنید.
- ۲۱- Umbeck
- ۲۲- Cole
- ۲۳- Michelman
- ۲۴- Hohfeld
- ۲۵- Hardin
- ۲۶- Eggertsson
- ۲۷- Paul Martin
- ۲۸- Anderson and Hill
- ۲۹- در این زمینه مراجعه کنید به: De Alessi (۲۰۰۳), Yandle (۲۰۰۳)
- ۳۰- De Alessi



- ۳۱- Lueck
- ۳۲- Demsetz
- ۳۳- Maddison
- ۳۴- Turner
- ۳۵- Bromley
- ۳۶- Runge
- ۳۷- Kapp
- ۳۸- Rothbard
- ۳۹- Herzel
- ۴۰- Hobbes

۴۱- در این زمینه مراجعه کنید به: Aristotle Politics, ۱۰۸

- ۴۲- Hayek
- ۴۳- Hayek
- ۴۴- Anderson
- ۴۵- Haddock
- ۴۶- Ayn Rand

۴۷- در این زمینه نگاه کنید به: Gertrude Himmelfarb (۱۹۶۲), P. ۲۹۵
۴۸- در این زمینه مراجعه کنید به: Lee Alston, Gary Libert Schenider (۱۹۹۶)

- ۴۹- Rodrik
- ۵۰- Pipe
- ۵۱- Hume
- ۵۲- Sowell
- ۵۳- Bethell
- ۵۴- Friedman

۵۵- در این زمینه مراجعه کنید به: Yandle (۲۰۰۳) p.Xi

- ۵۶- Agnello and Donnelley

۵۷- در این زمینه مراجعه کنید به: Anderson (۲۰۰۰), Mc Chesney (۱۹۹۷)

- ۵۸- Stiglitz

۵۹- در این زمینه مراجعه کنید به: Siegan (۲۰۰۱), Irving Kristol (۱۹۷۳)

- ۶۰- Sen

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- Alson Lee.J.libera.P,Gary . D and Schneider , Robert (1996) . The Determinants and Impact of Property Rights : Land Titles on the Brazilian Frontier , Journal of Law , Economics and Organization , 12(1) , April , PP . 25-61
- Agnello Richard j. and Lawrence P. Donnelley (1975a), Prices and Property Rights in the Fisheries, Southern Economic Journal 42 (2), Pp. 253-62.
- _____ (1975b), Property Rights and Efficiency in the Oyster industry, Journal of Law and Economics 18(2), Pp. 521-34.
- Anderson, Terry L. (1997), Breaking the Environment Policy Gridlock, Stanford Calif: Hoover Press.
- _____ (2000) (ed.), Political Environmentalism Going Behind the Green Curtain, Stanford Calif: Hoover Press.
- Anderson Terry L. and Peter J. , Hill (1980), The Birth of a Transfer Society, Stanford Calif, Hoover Press.
- Anderson Terry L. and Fred S. McChesney (1994), Raid or Trade: The Economics of Indian – White relations, Journal of Law and Economics, 37 (April)
- Anderson Terry L. and Pamela Snyder (1997), Water markets: Priming the invisible Pump, Washington DC. Cato Institute:
- Aristotle (1984), Politics Translated by Carness Lord, Chicago: University of Chicago Press.
- Barenett Randy E(1986), Pursuing Justice in a Free Society: Part two-crime Prevention and the Legal Order ,criminal Justice Ethics Winter-Spring,PP.30-53.
- Bethell Tom (1998), The Noblest Triumph: Property and Prosperity Through the Ages, NewYork: St Martin Press.
- Bethell Tom (1999), How Private Property Saved the Pilgrims In Hoover Digest: Research and Opinion on Public Policy (1999), No.1, Stanford Calif: Hoover Press.
- Bromley, D. (1989), Property Relations and Economic Development: The other Land Reform, World Development, Vol. 17, No. 6, 867-77.
- Braidwood, R. and G. Willey eds. (1962), Courses Toward Urban Life: Archacological Considerations and some cultural Alternative, Chicago: Aldine.
- Cole Daniel H. and Peter Z. Grossman (2001), The Meaning of property "Rights" Law Vs. Economics, File://1:\property%20 Rights. Htm.
- Coke Lord Cited from an Excerpt From Radio Free Rothbard Submitted by B.K.Marcus to the Journal of Libertarian Studies.An earlier Version of it called "the Spectrum should be Private: the Economics , History and Future of Wireless Technology " was published by the Ludwig Von Mises Institue as Daily Article on Mises.Org.Blackcrayon.com:People : Rothbard: Property
- Demsetz Harold (1967), Towards a Theory of property Rights, American Economic Review, 57, (May), Pp. 347-59.
- De Alessi Louis (1975), The Economics of Regulations in the Oyster industry, Washington DC. Department of Economics, George Washington University.
- _____ (2000), Fishing for Solutions: The State of the World's Fisheries, in Earth Report 2000: Revisiting the True State of the Planet edited by Ronald Baily, New York: Me Graw-Hill.



- _____ (2003), Gains From private property: The Empirical evidence. In property Rights, Cooperation, Conflict and Law edited by Terry L. Anderson and Fred S. Machesney, Princeton N.J. Princeton University Press.
- De Soto, Hernando (2000), The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else, New York Basic Books.
- De Soto, Hernando (1989), The Other path: The Economic Answer to Terrorism, New York: Basic Books.
- Eaton B. Curtis and William D. White (1991), The Distribution of Wealth and the Efficiency of Institutions, Economic Inquiry, 35:2, PP. 336-50.
- Eggertsson Thrainn (2003), Open access Versus Common Property, In property Rights: Cooperation, Conflict and Law, edited by Terry L. Anderson and Freds, Machesney, Princeton N.J.: Princeton University Press.
- Ellis, F (1993), Peasant Economics, Cambridge: Cambridge University Press.
- Epstein Richard A. (2000), Liberty, Property and the Law: Private and Common Property, New York: Garland Publishing Inc.
- _____ (2003), In and Out of Public Solutions: The Hidden Perils of Forced and Unforced Property Transfer, In Property Rights: Cooperation, Conflict and Law, edited by Terry L. Anderson and Fred S. Machesney, Princeton, N.J. Princeton University Press.
- Friedman David D. (1973), The Machinery of Freedom, New York: Harper Colophon.
- _____ (2000), Law's order: What Economics has to do with law and why it Matters, Princeton: Princeton University Press.
- Gauthier D. (1986), Morals By Agreement, Oxford: Clarendon Press.
- Gorden David(1993) "Toward a Reconstruction of Utility and Welfare Economics" Review of Austrian Economics 6(2) PP.99-112
- Gordon ,H . Scott (1954) , The Economic Theory o a Common Property Resources : The Fishery Journal of Political Economy , 62(2) : 124-142
- Hammelfarb , Gertrude (1962),Lord Action a Study in Conscience and Policies, Chicago Phoenix Books.
- Hammerstein, Peter and Susan Reichert (19880, Payoffs and Strategies in Spider Territorial Contests: Ess Analysis of Two Ecotypes Evolutionary Ecology, 2, Pp. 115-38.
- Haddock, David D. (2003), Force, Threat Negotiation: The private Enforcements of Rights, In property righty: Cooperation, Conflict and Law, eduted by Terry L. Anderson and Fred S. McChesney, Princeton, Princeton University Press.
- Hann Chris(2007) A New Double Movement? Anthropological Perspectives on Property in the age of neoliberalism (<http://www.Ingentaconnect.com/search/article?>) Socio-Economic Review, Volume 5, No.2, April PP.287-318
- Hanna Susan and Mohan Munasinghe(1995)(ed), Property Rights in a Social and Ecological Context, Washington,DC./Beijer International Institute of Ecological Economics and the World Bank.
- Hardin Garrett (1968), The Tragedy of the Commons, Science 162: 1243-48.
- Hayek Freidrich A. (1973), Law, Legislation and Liberty, Vol. I: Rules and Order, Chicago: University of Chicago Press.



- Herzel Jheo(1951)Public Interest and the Market in Color Television Regulation "18:802-816.
- Hirshleifer Jack (1988), The Analytics of Continuing Conflict, Syntheses, 76, Pp.201-33.
- Hobbes Thomas (1651, 1985), Leviathan, Reprint, London: Penguin Books LTD.
- Hodge, I (1995), Environmental Economics: Macmillan.
- Hohfeld, Wesley New Comb (1913), Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial reasoning, Hale Law Journal 23, 16-59.
- Huggins Laura and Terry Anderson(2007),Property Rights : A Practical Guide to Poverty, The Board of trustees of Le Land Stanford University , Hoover Press Website [mtp://www.hoover Press.Org/Product details.cfm?pc](http://www.hoover Press.Org/Product details.cfm?pc)
- Hume David (1964), David Hume, The Philosophical Works, Dormstadt: Scientia Verlag Aalen.
- Kapp K. William (1950), The Social Costs of Private Enterprise, Reprint (1971), New York, Schocken Books.
- _____ (1970), "Environmental Disruption and Social Costs: A Challenge to Economics", Kyklos 23 (fasc, 4), Pp. 833-48.
- Kummer, Hans (1995), In Quest of the Sacred Baboon, Princeton: Princeton University Press.
- Leff, Arthur Allen (1974), Economic Analysis of Law: Some Realism about Nominalism, Virginia Law Review 60, 451-482.
- Locke John (1989), Second Treatise on Government (<http://www.Constitution.org/jl/2ndtreat.htm>)
- Lock John (1948)An Essay Concerning the True Original Extent and End of Civil Government in E.Barker(ed) Social Contract New York : Oxford University Press PP.17-18
- Lueck Dean (2003), First Possession as the basis of Property, In Property Rights; Cooperation, Conflict and Law, edited by Terry L. Anderson and Fred S. Machesney, Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Mackay John(2004) A history of World Societies,Boston: Houghton Mifflin Company.
- Madison James 1792 , Federalist Papers , In the Papers of James Madison edited by William T . Hutchinson et.al.Chicago : University of Chicago press
- Martin Paul S. (1984), Prehistoric Overkill: The global model. In Quaternary Extinction, edited by Paul S. Martin and Richard G. Klein, Tucson: University of Arizona.
- Machesney, Fred S. (1997), Money for Nothing, Cambridge: Harvard University Press.
- _____ (2003), Government as definer of Property rights: Tragedy exiting the Commons? In Property Rights: Cooperation, Conflict and Law, edited by Terry L. Anderson and Fred S. Machesney, Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Megginson, William, Robert Nash, and Marthias Van Randenborgh (1996), The record on Privatization Journal of Applied Corporate Finance, 9 (Spring), PP. 403-52.
- Michel man, Frank (1967), Property, Utility and Fairness: Comments of the Ethical Foundations of Just Compensation Law, Harvard Law Review 80, 1165-1258.
- Mises, Ludwig Von(19660,Human Action: A Treatise on Economics ,Chicago: Henry Regnery Company
- Mises,LudwigVon (1978), Notes and Recollections South Holland,IL: Libertarian Press.
- Penner, J.E. (1997), The Idea of Property in Law, Oxford: Clarendon Press.



- Pipe Richard (1999), Property and Freedom, New York: Vintage Books.
- Rand Ayn (1964), The Virtue of Selfishness, New York: The New American Library, Inc.
- Robertson and Merrill,s(1996) Human Rights in the World An Introduction to the Study of International Protection of Human Rights, Manchester University Press.
- Rodrik Dani (Fall 2000) , "Institutions and High Quality Growth : What they are and How To Acquire them " , Studies in Comparative International Development 35(3) , PP.3-310
- Rothbard Murray N (2002) For A New Liberty ,the Libertarian Manifesto, Collier Macmillan Publisher, London
- (1969), Power and Market: Government and the Economy, Sheed Andrews and Mcmeal.Inc.Kansas,USA.
- Runge, C. Ford (1992), Common Property and Collective Action in Economic Development, In Making the Commons Work edited by Daniel W. Bromley. Sanfrancisco, Cay: Institute for Contemporary Studies.
- Schoffer, Andrew (1981), Economic Theory of Social Institution, New York: Cambridge University Press.
- Sen Amartya (1988)," Porety and Hunger" in Economics and philosophy, Vol. 4.
- Sigg, Hand J. Falett (1985), Experiments on respect of Possession in hamadeyas (papiro hamadeyas), Animal Behavior 33, pp. 978-84.
- Sowell Thomas(2001) Basic Economics : A Citizen Guide to the Economy,New York: Basic Books.
- Sugden Robert (1986), The Economics of Rights, Cooperation and Welfare Oxford: Basil Blackwell.
- Siegan Bernard H. (2001), Property Rights: From Magna Carta to the Fourteen Amendment, New Brunswick, N.J.: Social Philosophy and Policy Foundations and Transaction Publishers.
- Stiglitz, Joseph E. (1993), Economics, New York: w.w. Norton and Co.
- Swaney James ,A(2003) Are Democracy and common Property Possible On Our Small Earth? Journal of Economic Issues, Vol.XXXVII,No.2,June.
- Tregarthen, Timothy and Rittenberg, Libby (2000), Economics, New York: Worth.
- Turner, S. (1995), Common Property Resources and the Poor in Saharan, Africa, Rome: IFAD.
- Umbeck John(19970 "Might Makes Rights; A Theory of the Formation and Initial Distribution of Property Rights' Economic Inquiry19,38-59,reprinted in Pejovich Svetozar(ed),the Economic Foundation of Property Rights, Cheltenham.UK.Edward Elgar/PP.122-143.
- White James Boyd (1987), "Economics and Law: Two Cultures in Tension". Tennessee Law Review, 54, 11.161-202.
- Zalm Gerrit (2006), The Other Path to Growth: Private Sector Development. In Francois Bourgougnon, Boris Pleskovic and Jacques vander Gaag, (eds), (2006), Security Development in and Unstable World, World Bank, Washington DC. World Bank(2005) Doing Business,Washington Dc.